

پژوهشی در اباحه‌ی اموال کافران حربی از نگاه فقه شیعه^۱

ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جوقی *

چکیده

احترام اموال، از مقاصد مهمی است که شارع مقدس در راستای دستیابی به آن، احکامی را وضع کرده است. در فقه به مواردی برخورد می‌شود که به نظر می‌رسد از ارزش و احترامی که شارع برای اموال دیگران گذاشته است، برخوردار نیستند، کافر حربی از این دسته اشخاص به شمار می‌آید. پرسش اساسی اینست که اگر مسلمانی به کشورهای کفار مسافرت کند، آیا می‌تواند بر اساس احترام نداشتن اموال ایشان به آنها دستبرد بزند و همان‌گونه که در اموال خود تصرف می‌کند، در اموال آنها نیز تصرف کند و یا نمی‌توان به این دیدگاه باور پیدا کرد و تنها در اموال کافر حربی به معنای خاص، آنها هم با شرایطی ویژه می‌توان تصرف کرد. این پژوهش کوشیده است تا با واژه‌شناسی کافر حربی و کاربرد آن در آیات و روایات به اثبات برساند، اصل اولیه، حرمت تصرف در دارایی دیگران است، مگر کافر حربی که از ادله بر می‌آید اموالش احترامی ندارد. نکته دیگر اینست که از باب احکام ثانویه می‌توان دارایی‌های کفار را محترم دانست؛ زیرا دست‌اندازی به اموال ایشان، سبب هتک حرمت اسلام و مذهب می‌شود که حرام است. این‌گونه نیست که همه‌ی کشورها کافر حربی به شمار آیند، بلکه قدر متیقن از کافر حربی، کافرانی هستند که بالفعل در جنگ با مسلمانان می‌باشند و یا به فکر آسیب‌رساندن به آنانند، در این صورت اموالشان با اذن حاکم شرع مباح است. در حقوق بین‌الملل نیز بر اساس اصل احترام متقابل، تفاهم و پیمانی که میان کشورها بسته شده است، مردم آنها نسبت به هم‌دیگر معاهد بشمار می‌آیند که نتیجه‌ی آن احترام و پاسداشت اموال ایشان است و از آن‌جا که برای ورود به یک کشور باید قوانین آنها رعایت گردد، کسی در کشور مقصد، حق دست‌اندازی به اموال دیگران را ندارد.

کلید واژه‌ها: کافر، حربی، مال، فیء، مهدور الدم، حقوق بین‌الملل.

۱- تاریخ وصول: ۹۱/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۷

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج alishahi@mail.yu.ac.ir

۱- مقدمه

از دیرباز فقیهان اموال را به دو قسم معصومه (محترم) و غیر معصومه دسته بندی کرده و دست‌اندازی و غصب اموال معصوم را حرام و مسقط عدالت دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۳۰۴، ۴، ۹۱۱) در سخنان فقیهان تعابیری یافت می‌شود که نشان می‌دهد، همان‌گونه که خون کافر در نگاه شرع ارزشی ندارد، تصرف در مال و دارایی وی نیز حلال و مباح است، به سبب اینکه از اموال غیر معصومه به شمار می‌آید. بنابراین میان حرمت خون و حرمت مال ملازمه برقرار شده است. کفار به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند که کافران ذمی، در شرع از احترام و ارزش برخوردارند. به دیگر سخن، آیا هر کافری که ذمی نباشد، حربی به شمار می‌رود و یا این که دسته‌های دیگر کفار نیز از جهت اموالشان از احترام برخوردارند و تنها کافر حربی مستثنا است؟ پرسش دیگر، درباره معنای کافر حربی است، که آیا یک معنای گسترده دارد و یا این که باید آن را محدود به افراد خاصی کرد و دیگر کفار دارای ارزش و احترام هستند؟ در این باره، از آیات، روایات و دیگر ادله چه برداشتی می‌توان کرد؟ آیا در حقوق می‌توان ملاک‌هایی را جویا شد تا بر اساس آن دارایی کفار دارای ارزش به شمار آید؟ این‌ها پرسش‌هایی است که این پژوهش در پی پاسخگویی به آنها است.

عنوان «دار الحرب»^۱ و «کافر حربی»^۲ در اسلام از دیرینه‌ای طولانی برخوردار می‌باشد که احکام ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و در قالب روایات به این احکام پرداخته شده است؛ مثلاً نهی از کشتن زنان و کودکانی که در جنگ شرکت کرده‌اند و از کفار حربی بشمار می‌آیند (برقی، ۱۴۱۷، ۲، ۳۲۸)، جواز اسیر گرفتن کفار حربی در دار الحرب و تصرف اموال ایشان (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۱)، نهی از سکنی گزیدن مسلمان در دار الحرب (همان، ۵، ۴۳)، ورود کافر حربی به دار الاسلام و اسلام وی و همسرش (مغربی، ۱۳۸۵، ۲، ۲۵۱) از احکامی است که ویژه‌ی کافر حربی است.

در کتاب‌های فقهی نیز فقیهان با الگوگیری از روایات به احکام فقهی کافر حربی پرداخته‌اند. در این پژوهش، معنای صحیحی از کافر حربی ارائه می‌گردد و اقسام کفار، احکام آنان از جهت احترام اموال با توجه به آیات و روایات و دیگر ادله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در پایان از نگاه حقوق بین‌الملل به احترام و ارزش دارایی‌ها و اموال کفار پرداخته می‌شود.

1-Enemy 's Country

2-Infidel Atheism.

۲- مفهوم‌شناسی لغوی کافر حربی

۲-۱- «کفر» در لغت

کفر به معنای پوشاندن و پنهان کردن است، به همین جهت به کشاورز، «کافر» گفته می‌شود، زیرا دانه را در زیر خاک پنهان می‌کند، در قرآن کریم این واژه بکار رفته است، آنجا که می‌فرماید: «كَمْثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ»؛ همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد (حدید، ۲۰). کفر ضد ایمان است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵، ۱۹۱) و به معنای سرپیچی و خودداری کردن از پذیرش حق و انکار نیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵، ۳۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۵، ۱۴۴).

۲-۲- واژه «حرب»

حربی منسوب به حرب است که به سه معنای ربودن، آفتاب پرست که بدن وی شبیه به میخ‌های زره است و صدر و بالای مجلس (محراب) آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲، ۴۸) و به معنای دشمنی، غضب و عصبانیت نیز می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰، ۱، ۱۰۸). همه‌ی این معانی را می‌توان به یک معنای جامع برگرداند و آن ستیزه و جنگ است که در صورت استمرار به محاربه می‌انجامد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲، ۱۸۴)؛ زیرا ستیزه و حرب، سبب از بین بردن جان و یا اتلاف مال و دارایی است (همان، ۱۸۵). همچنین اگر به جلوی مسجد «محراب» گفته می‌شود به این جهت است که نمازگزار با حضور قلب خود در نماز، با شیطان و هوای نفس، در ستیزه و نبرد است (فیومی، بی‌تا، ۲، ۱۲۷).

۲-۳- مفهوم «حرب» در قرآن و روایات

این واژه با اشتقاق‌هایش مانند حرب، یحاربون، حارب، محراب و محاریب یازده بار در قرآن بکار رفته است، مثلاً آمده است: «اگر (ربا خواری را رها) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد»^۱ (بقره، ۲۷۹)؛ و یا این آیه که می‌فرماید: «هر زمان [یهود] آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند»^۲ (مائده، ۶۴). در جایی دیگر از قرآن آمده است: «کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، فقط این است که اعدام

^۱ - «فَرَأَى لِمَ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».

^۲ - «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يُسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا».

شوند یا ...^۱ (مائده/۳۳). از این آیات برداشت می‌شود که در مفهوم حرب، جنگ افروزی و ستیزه‌جویی وجود دارد که گاه تشدید می‌شود و به محاربه می‌انجامد و حرب و محاربه، با تلاش برای آسیب رساندن نامشروع به دیگران همراه است. در روایات، محارب به کسی اطلاق می‌شود که سلاح بکشد (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۴۸) و فقیهان همین قید را در تعریف محارب آورده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ۲۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳، ۹، ۲۹۰؛ نجفی، ۱۳۶۵، ۴۱، ۵۶۴).

از مجموع مطالب پیش‌گفته برداشت می‌شود که حرب و محاربه، ستیزه‌جویی با حق است که البته با سلاح و در جنگ تحقق می‌یابد. البته در صورتی که جنگ و قتال فعلی در میان نباشد، ولی از طرف کافران سعی و تلاش در جهت آسیب رساندن به مسلمانان وجود داشته باشد، باز این واژه بکار می‌رود.^۲

۲-۴- احکام دار الحرب

«دار الحرب» که در برابر «دار الاسلام» قرار گرفته، از احکام ویژه‌ای برخوردار است، یکی از این احکام از جهت اراضی و زمین‌ها است، بر زمین‌هایی که در دارالحرب وجود دارد، احکامی مترتب می‌گردد که بر دار الاسلام مترتب نمی‌گردد، برخی از این احکام که در کتاب‌های فقهی آمده است از این قرار است:

^۱ - «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا».

^۲ - روایاتی نیز این دیدگاه را تایید می‌کند: «... وَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجِزْيَةُ عَنْهُنَّ وَ رُفِعَتْ عَنْهُنَّ فَقَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَاتَلَ النَّسَاءَ وَ الْوَالِدَانَ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلُوا فَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضًا فَأَسْبِكُ عَنْهَا مَا أَمْتَنَكَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلًّا فَلَمَّا نَهَى عَنْ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْلَى وَ لَوْ أَمْتَنَتْ أَنْ تُؤَدَّى الْجِزْيَةُ لَمْ يُمْكِنْ قَتْلَهَا فَلَمَّا لَمْ يُمْكِنْ قَتْلَهَا رُفِعَتْ الْجِزْيَةُ عَنْهَا وَ لَوْ أَمْتَنَعَ الرَّجَالُ أَنْ يُؤَدُّوا الْجِزْيَةَ كَانُوا نَاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ وَ قَتْلُهُمْ لِأَنَّ قَتْلَ الرَّجَالِ مُبَاحٌ فِي دَارِ الشَّرْكِ وَ كَذَلِكَ الْمُقْعَدُ مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ وَ الْأَعْمَى وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْمَرْأَةُ وَ الْوَالِدَانِ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ رُفِعَتْ عَنْهُمُ الْجِزْيَةُ» (کلینی، الکافی، ۵، ۲۸). درباره سند این روایت اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را موثق به مانند صحیح می‌دانند (مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی، ۶، ۲۸)، ولی برخی گفته‌اند که این روایت ضعیف است (مجلسی دوم، مرآة العقول، ۱۸، ۳۵۴). به هر حال ضعف سند روایت را فتوای علماء و عمل آنها جبران می‌کند (طباطبایی، ریاض المسائل، ۸، ۳۸؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۵، ۱۷۵)، همچنین این روایت با سند دیگری هم وارد شده است (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶، ۱۵۶). نکته‌هایی از این روایت برداشت می‌شود: ۱- اصطلاح حربی و دار الحرب در لسان معصومین (ع) وارد شده است. ۲- ارسال آب، آتش و کاربرد منجنیق، نشان از وضعیت جنگی دارد و نه این که به صورت طبیعی ورود به شهری از شهرهای کفار باشد. همچنین این سخن «اگر زنان و کودکان نیز (ایضاً) به جنگ بپردازند»، نشان می‌دهد آنها مانند مردان به جنگ پرداخته‌اند، یعنی در ستیزه و نبرد علیه مسلمانان شرکت کرده‌اند. ۳- اگر کودکان و زنان در وضعیت جنگی کشته نمی‌شوند، حتی اگر اقدام به مبارزه کنند، چگونه می‌توان گفت: هر کسی اعم از زن و مرد که کافر باشد، خونس مباح بلکه کشتنش واجب است، هر چند اقدام به جنگ نکرده باشد؟ ۴- کافر ذمی خودداری کننده از دادن جزیه، به سبب این که پیمانش را با مسلمانان شکسته است و این نوعی اعلام ستیزه است، خونس مباح می‌شود و این که امام در دار الشکر، کشتن مردان را مباح دانسته است، فقط به خاطر اینست که آنها به نوعی در ستیزه و نبرد با مسلمانان هستند و اگر کافر ذمی نیز همان حالت را که ستیزه است، پیدا کند، خونس مباح خواهد بود.

الف- اگر مسلمانی در دار الحرب زمینی را بخرد و به حربی به عقد مزارعه واگذار کند، اگر هنوز برداشت نکرده است و مسلمانان آن سرزمین را فتح کنند، در این صورت، زرع برای فاتحان مسلمان می-باشد (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۱۸).

ب- اگر کافری در دار الحرب مسلمان شود، اسلام وی سبب می‌شود اموالی که ممکن است به دار الاسلام منتقل شود، مال وی باشد، ولی اموال غیر منقول مانند زمین و باغ، فیء مسلمانان است (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۱۴).

۳- اقسام کافر

درباره‌ی اقسام کافران در این بحث که اموال کدامیک برای مسلمانان مباح است، اختلاف وجود دارد، برای همین نخست تعریفی از هریک ارائه و دیدگاه فقیهان در این باره بررسی می‌گردد.

۳-۱- کافر ذمی

کافری است که از اهل کتاب (مسیحی، یهودی و زرتشتی) باشد، در کشور اسلامی زندگی کند و جزیه بپردازد و به شرایط ذمه مانند نساختن عبادتگاه جدید، آشکارا شراب و گوشت خوک نخوردن، پایبند است (مغنیه، ۱۴۲۱، ۲، ۲۶۲). فقیهان از گذشته، اموال این دسته را محترم دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ۲۹۳) و به سبب همین احترام فقیهان شیعه، به درستی وقف اموال توسط مسلمان برای کافر ذمی (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳، ۲۵)، ضمانت و مسؤولیت نسبت به قیمت اموال تلف شده‌ی کافر ذمی مانند خوک (خوانساری، ۱۴۰۵، ۶، ۲۸۹)، حق کافر ذمی در درخواست و پی‌گیری طلبش از مسلمان بدهکار (اراکی، ۱۴۱۵، ۲، ۵۸) و پرداخت دیه در صورت قتل کافر ذمی به ورثه‌ی وی، حکم کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ۱۰، ۵۳).

۳-۲- کافر معاهد

کافری است که از اهل کتاب نیست و به شرایط ذمه پایبند نمی‌باشد ولی با مسلمانان عهد و پیمان بسته است که در دفع دشمنان به آنان کمک کند (مامقانی، بی‌تا، ۱، ۲۴). بیشتر دولت‌های کنونی که با کشور اسلامی در جنگ نیستند و ارتباط سیاسی برقرار می‌کنند و اهل کتاب و غیر آنها را در بر می‌گیرد،

اموال و جانهایشان محترم می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۱، ۳۱۳). احکامی که برای کفار ذمی وجود دارد، برای کافران معاهد نیز ثابت است؛ مثلاً در صورتی که مسلمانی دست معاهدی را قطع کند، اولیای محنی علیه می‌توانند از وی دیه بگیرند (ابن بابویه، ۱۴۱۵، ۵۳۴) که این نشان‌گر ارزش و احترام کافر معاهد است.

۳-۳- کافر حیادی

کافری است که هرچند عقد صلح نبسته، ولی راه مسالمة را در پیش گرفته است که در این صورت نسل، مال و آبروی وی محترم است (مکارم شیرازی، همان).

۳-۴- کافر مصالح

اگر میان کفار حربی و مسلمانان به خاطر مصلحت، عقد مهاده و صلح بسته شود، که از اختیارات حاکم اسلامی و یا نایب وی است، این عقد لازم الاجرا می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۱، ۱۰۳؛ مومن قمی، ۱۴۲۵، ۱، ۵۳۵).

۳-۵- کافر مستأمن

کافری که امان گرفته است (مستأمن)، شبیه به مصالح است. هرچند برخی از فقها مستأمن را همان معاهد می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲، ۲۱۰) ولی ایندو با هم فرق دارند؛ مستأمن عام است، یعنی به جز حاکم اسلامی دیگر مسلمانان نیز می‌توانند با شرایطی به کفار امان دهند تا وارد کشور اسلامی شوند (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۱، ۹۸-۹۹؛ روحانی، ۱۳۸۶، ۳، ۳۲۳).

۳-۶- کافر حربی

برای کافر حربی تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که می‌توان آنها را در موارد زیر دسته بندی کرد:

یک- کافر حربی کسی است که بت پرست، آتش پرست، آفتاب پرست، مشرکان و مانند اینها می‌باشد و همچنین اهل کتاب به شرطی که به شرایط ذمه عمل نکرده باشند، حربی به شمار می‌آیند (یزدی،

بی‌تا، ۲، ۳۳۷). از این نگاه، گستره کافر حربی بیشتر خواهد بود، زیرا حتی در حال جنگ بودن نیز شرط نمی‌باشد.

ب- در تعریفی دیگر آمده است: کافر حربی کسی است که با مسلمانان در حال جنگ باشد (نجفی، مجمع الرسائل، ۵۸۰؛ بهجت، ۱۳۷۷، ۴۸۹). در این تعریف، فعلیت در جنگ بودن با مسلمانان در صدق حربی بودن معتبر دانسته شده است.

ج- در تعریفی دیگر گفته شده است: کافر حربی کافری است که ذمی، معاهد و مستأمن نباشد (خویی، ۱۴۱۶، ۱، ۵۵۴). در این دیدگاه نیز در حال جنگ بودن لحاظ نشده است.

د- برخی گفته‌اند: کافر حربی کافری است که از کسانی که اهل کتاب هستند و یا شبهه در کتابی بودن آنها است (مانند مجوسی)، نیست (فتح الله، ۱۴۱۵، ۳۴۳).

ه- تعریف کافر حربی وقتی روشن می‌گردد که مفهوم «دار الحرب» روشن گردد، در تعریف دار الحرب گفته‌اند: دار الحرب، سرزمینی است که ساکنان آن کافر باشند و اهالی آن با مسلمانان رابطه‌ی دوستانه نداشته و معاهده‌ای را امضا نکرده باشند. در عین حال با مسلمانان رابطه‌ی خصمانه دارند و مسلمانان در آن سرزمین در امان نیستند. بنابراین، ممکن است کشوری نسبت به مسلمانان موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده باشد و مسلمانان در آنجا در امنیت کامل به سر برند و دولت آنجا گرچه با مسلمانان پیمانی را منعقد نکرده باشد، در عین حال هیچ‌گونه عمل خصمانه‌ای علیه مسلمانان مرتکب نمی‌شود، که در این صورت محارب بشمار نمی‌آید (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶، ۹۵).

به نظر می‌رسد احترامی که برای کافر حربی فی‌الجمله به اثبات می‌رسد، به این معنا است که اموال و نفوس ایشان بر اساس پیمان، قرارداد و امان، یک احترام ظاهری و عرضی^۱ پیدا می‌کند و نه این که برای آنها مالکیت حقیقی نسبت به اموالشان به اثبات برسد؛ زیرا در حقیقت مال آنها فی‌ء^۲ مسلمانان به حساب

۱- احترام مال مسلمانی ذاتی است ولی مال کافر حربی اصالتاً و ذاتاً احترام ندارد بلکه به تبع پیمان و مانند آن احترام عرضی پیدا می‌کند. البته در این مال عرضی برخی از فقیهان قائل به مسوولیت و ضمانت نیستند و تنها قائل به حکم تکلیفی هستند؛ یعنی اگر مسلمانی مال کافر حربی را که امان گرفته است بدزد، دستش قطع نمی‌شود و تنها مرتکب فعل حرام شده است (تبریزی، اسس الحدود والتعزیرات، ۳۲۳). و البته برخی دیگر احتیاط کرده و قائل به ضمانت شده‌اند (سیستانی، توضیح المسائل، ۳۷۷).

۲- «فی‌ء» در لغت به معنای رجوع است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴، ۴۳۵) و در اصطلاح به اموال کفار حربی اعم از منقول و غیر منقول گفته می‌شود که بدون جنگ به دست مسلمانان بیفتد. «فی‌ء» در اصل ملک پیامبر (ص) و امام (ع) و کسی که جانشین ایشان است یعنی مجتهد جامع شرایط، می‌باشد و در مصالح مسلمانان آن‌گونه که صلاح بداند مصرف می‌کند و البته اشکال ندارد که با وجود نیاز مجاهدان در مصارف آنها هزینه شود (طبرسی، الموتلف من المختلف، ۲، ۷۹ و ۸۰؛ کاشف الغطاء، النور الساطع، ۱، ۵۶۲ و ۵۶۳؛ المنتظری،

می‌آید (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ۳، ۳۴۴). در نتیجه، گرفتن اموالی که از راه ربا و یا با رضایت خود ایشان حاصل می‌شود و مخالفتی با امان و پیمان ندارد، اشکالی ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۵، ۱۸۳). بنابراین، مال کافران در صورتی که اهل ذمه باشند، پیمان و معاهده بسته باشند، صلح کرده باشند و یا امان گرفته باشند و یا راه مسالمت و آشتی با مسلمانان را در پیش گرفته باشند، هرچند پیمان نیز نبسته باشند به سبب این که به آنها حربی و به سرزمین آنها دار الحرب گفته نمی‌شود، محترم است.

۴- احکام کافر حربی در فقه

- برای کافر حربی احکام ویژه‌ای در فقه وجود دارد که به برخی از آنها تنها برای آگاهی اشاره می‌گردد:
- الف- اگر کافر ذمی بمیرد و وارثی به جز کافر حربی نداشته باشد، در این صورت میراث کافر ذمی به امام می‌رسد و به کافر حربی چیزی داده نمی‌شود (فاضل هندی، ۱۴۲۳، ۹، ۳۵۸).
- ب- چنانچه کافر حربی در سرزمین کفر (دار الحرب) زمینی را احیا کند، این احیاء معتبر است و مالک آن زمین می‌شود و نیازی به اذن از طرف امام معصوم (ع) و یا نایب ایشان ندارد (حسینی عاملی، ۱۴۲۸، ۱۹، ۱۱).
- د- فقیهان گفته‌اند: وقف بر کافر حربی صحیح نمی‌باشد، به خاطر اینکه اهلیت برای تملک ندارد (سبزواری، بی‌تا، ۲۲، ۵۰).
- ه- مشهور فقیهان بر این باور هستند که ربا گرفتن توسط مسلمان از کافر حربی اشکالی ندارد (سند، ۱۴۲۸، ۳۷۳).

۵- روابط اقتصادی و بازرگانی با کافران حربی

در بحث معاملات، روابط اقتصادی و بازرگانی میان «دار الحرب» و «دار الاسلام» مجاز است البته جواز این دادو ستد در صورتی است که نخست شرایط معاملات رعایت گردد و دوم اینکه تقویت کفر به شمار نیاید و نفوذ آنان را بر کشورهای اسلامی در پی نداشته باشد و سوم اینکه معامله با آنها صدق اعانت

دراسات فی ولاية الفقیه، ۳، ۴۶۶). نکته قابل توجه اینست که این ملکیت به معنای ملکیت شخصی نیست که از ایشان به ورثه به ارث برسد، بلکه سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام این بوده است که از این اموال به اندازه و به عنوان یک فرد از مجتمع استفاده کرده و این اموال را برای جامعه و در راه مصالح عمومی هزینه کرده‌اند (صدر، ماوراء الفقه، ۲، ۱۰۰).

بر اثم نکند و چهارم اینکه بر این معاملات مصالحی مترتب شود. در کتاب‌های فقهی این مطلب منعکس گردیده است، در نتیجه به صورت طبیعی باید پایبند به شرایطی باشند که در ضمن عقود با هم توافق می‌کنند؛ مثلاً در فقه، عقد مزارعه با کافر حربی مجاز دانسته شده است. اگر حربی با امان داخل در دار الاسلام شود و مسلمان به وی زمین و بذر را واگذار کند تا یکسال، محصول به صورت نصف تقسیم شود، در این صورت محصول بر اساس شرط تقسیم می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۱۸). این مطلب نشان‌دهنده آنست که در برابر عمل کافر حربی اجرت تعلق می‌گیرد. معامله با کافر حربی از این جهت جایز است که اموال وی مالیت می‌تواند داشته باشد و ملکیت او به این اموال تعلق می‌گیرد، هرچند این ملکیت احترامی ندارد (اصفهانی، ۱۴۰۹، ۲۴۶). به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل بر صحت معامله ادله وجوب وفای به عقد و پیمان می‌باشد. این جواز معامله در فتوهای فقیهان معاصر نیز منعکس گردیده است، چنانچه پرسیده شده است: حکم معامله با کفار چیست؟ در جواب فرموده‌اند: اگر شرایط معامله باشد، مانعی ندارد (بهجت، ۱۳۷۷، ۳، ۲۵۱، مسأله ۴۱۹۳) و مصلحت اقتضا کند (منتظری، بی‌تا، ۱، ۱۶۸).

۶- دیدگاه‌ها درباره تصرف در اموال کافر حربی^۱

درباره‌ی مال کافر حربی دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است، این دیدگاه‌ها از این قرارند:

الف- برخی از فقیهان، مال کافر حربی را دارای احترام نمی‌دانند، در نتیجه اگر کسی آن را تلف کند، ضامن نمی‌باشد (علامه حلی، ۱۳۸۸، ۳۸۰).

ب- فقیهی دیگر بر این باور است که هرچند اموال کافر حربی، مال و مملوک او بشمار می‌آید، زیرا

۱- دستیابی به اموال کافر حربی به صورت‌های گوناگونی ممکن است: یک- در شرایط جنگی فرد به تنهایی بر مال کافر حربی دست می‌یابد که در اینجا این مال از باب غنیمت به ملک فرد مسلمان در می‌آید. دو- اگر اموال کفار که به دست مسلمانان می‌افتد، به گونه‌ای باشد که جماعت و گروهی از مسلمانان در دستیابی به این اموال دخالت داشته‌اند و امت اسلامی با کفار در نبرد است، در این صورت، غنائم و اموال کفار به ملکیت دولت در می‌آید به جهت این که در این پیروزی همه دخالت داشته‌اند و این کار فعل امت بشمار می‌آید، در این صورت، اختیار این اموال مانند دیگر انفال به دست حاکم اسلامی و ولی امر است و حتی جنگجویان در ملکیت آن حقی ندارند. این مطلب را می‌توان از فجوای ادله‌ای بدست آورد که دلالت می‌کنند اختیار غنایمی را که مسلمانان بدست می‌آورند، در دست امام است و در مصالحی که صلاح می‌بیند، مصرف می‌کند (هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۱، ۵۹).

وی می‌تواند نسبت به اموالش ملکیت پیدا کند و می‌توان با او معامله انجام داد، و وی را اجیر کرد، ولی می‌توان مالش را گرفت و آن را حتی بدون عوض تملک کرد، (اصفهانی، ۱۴۰۹، ۱۹۸).

ج- برخی نیز آن را فیء مسلمانان می‌دانند که اگر کسی آن را به زور بگیرد و یا تلف کند، ضامن نمی‌باشد (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۳، ۳۹۷).

د- برخی از فقیهان باور دارند، اینگونه نیست که هر کافری که ذمی و معاهد نباشد، حربی بشمار آید، بلکه بلاد کفری که از سوی حاکم عادل و یا نایب وی دعوت به اسلام نشده‌اند و به آنها تخییر میان جنگ، پذیرش اسلام و یا پرداخت جزیه اعلام نشده است، معلوم نیست که حربی باشند، تا از این کشورها بتوان سرقت کرد و اموال آنها را به تصرف درآورد (حایری، ۱۴۱۸، ۱۱۲). در نتیجه از این منظر، شرایطی مانند دعوت حاکم و یا نایب وی به اسلام، نپذیرفتن جزیه و مانند آن در صدق کافر حربی دخالت دارد تا بتوان در اموال وی دخل و تصرف کرد.

ه- برخی از فقیهان در این باره قید در حال جنگ بودن را آورده‌اند و می‌گویند: اموال کافر حربی در میدان جنگ مال مسلمانان است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۴۵۹) و یا استیلا بر مال کافر را در جنگ سبب ملکیت می‌دانند (عمیدی، ۱۴۱۶، ۱، ۳۴۱). برخی گفته‌اند: اگر مسلمانی از کافری، مسلمانی را بخرد که وی به بردگی گرفته است، ثمن داخل در ملک کافر می‌شود و اگر مسلمانان با وی به نبرد پردازند و اموال او را که ثمن معین در آن است به غنیمت ببرند، آن ثمن نیز داخل در ملک مسلمانان می‌شود (نابینی، ۱۳۷۳، ۱، ۳۳۴). زیرا صرف حربی بودن، مجوز برای تملک اموال نمی‌شود، بلکه در صورتی که جنگ با کافر حربی صورت گیرد و وی از کشورش بیرون برده شود، تملک مسلمان نسبت به اموالش حاصل می‌شود (محق سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۴۰۱). از این سخن نیز برمی‌آید که باید جنگ و ستیزه صورت گیرد تا اموال کافر فیء برای مسلمانان شود.

و- امام خمینی باور دارد، سلب اضافه‌ی مالکیت از کافر حربی نمی‌توان کرد و مال وی فی الجمله دارای احترام است و اگر کسی آن را از بین ببرد و تلف کند، فی الجمله می‌توان وی را ضامن دانست. برای همین است که مالش به ارث برده می‌شود و تالف غیر مسلمان، ضامن آن است. حتی اگر مسلمان بدون این که آن را تملک کند، از بین ببرد بعید نیست که ضامن باشد (خمینی، ۱۴۱۵، ۲، ۲۸۷). به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه امام در بحث ولایت و حکومت حاکم بر اموال، بتوان این دیدگاه را از سوی ایشان مطرح کرد که اگر هم مال وی (کافر حربی) احترام نداشته باشد به این معنا نیست که هرکسی بتواند به این مال

دست‌اندازی کند، بلکه مقصود اینست که این حاکم و ولی امر است که می‌تواند آن را مصادره کند و یا اجازه‌ی استفاده‌ی از آن را به کسی بدهد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۳، ۴۳۸). دیدگاه امام خمینی مبنی بر احترام اموال مطلق کفار چه حربی و چه غیر آن و عدم جواز دست‌اندازی به اموال آنها در فتواهای ایشان نیز منعکس گردیده است، در پرسشی از ایشان پرسیده شده است: دستگاه‌هایی هستند اتوماتیک که با انداختن پول در آنها درب آنها باز می‌شود و شخص می‌تواند به مقدار نامعین از داخل آنها روزنامه بردارد، آیا جهت خسارت به کفار و ایادی شیطان بزرگ به مقدار خیلی ناچیز شما اجازه می‌دهید به ازای پول یک روزنامه که در داخل دستگاه ریخته شده، مقدار زیادتری از روزنامه برداشته شود؟ که ایشان در جواب فرموده‌اند: اجازه نیست (خمینی، ۱۴۲۲، ۲، ۳۹، ۱۰۹). در سؤالی دیگر نیز از ایشان پرسیده شده است: آیا رعایت حقوق دولت در املاک عمومی و حقوق مالکین در املاک خصوصی در سرزمین‌های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می‌دهد جایز است؟ ایشان در جواب فرموده‌اند: در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و بطور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غصب و حرام و موجب ضمان است (خمینی، ۱۴۲۴، ۲، ۹۸۷، سؤال ۱۹۶۱).

دلیلی که نشان می‌دهد مسلمان بر مال کافر حربی که در حال حرب و جنگ نیست، ملکیتی ندارد، و اذن حاکم نیز معتبر می‌باشد، روایاتی است که بیان می‌دارد اموال منقول یا غیر منقولی که مسلمانان در نبرد با اهل حرب به دست می‌آورند، در صورتی که جنگ به اذن امام (ع) بوده، غنیمت آنان است و اگر بدون اذن بوده، از آن امام (ع) است^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ۴، ۱۳۵). بنابراین کافر حربی نیز می‌تواند ملکیت داشته باشد، تا زمانی که با جنگ به اذن امام دست مسلمانان نیفتاده است. اگر اموال کافر حربی به صورت مطلق برای مسلمانان بود، به گونه‌ای که مال وی احترام نداشت و هر مسلمانی می‌توانست بر اموال ایشان

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا غَزَا قَوْمٌ بَعَثَ إِذْنُ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَتْ الْغَنِيمَةُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَإِذَا غَزَوْا بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَغَنِمُوا كَانَ الْخُمْسُ لِلْإِمَامِ. این روایت اگر چه از جهت سند ضعیف (مرسل) است، ولی اولاً از شهرت عظیمه برخوردار است. دوم اینکه اصحاب به این روایت عمل کرده‌اند. ثالثاً روایات صحیح السنندی وجود دارد که مضمون این روایت را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۵۲۵۹).

دستبرد بزند و آن را به تسلط خود درآورد، دیگر نباید در جنگ فرقی می‌کرد که جنگ به اذن امام باشد و یا با اذن امام نباشد. معلوم می‌شود، اذن امام و در حال حرب و جنگ بودن، برای ملکیت موضوعیت دارد.

۶- ادله موافقان حلّیت تصرف اموال کفار حربی

۶-۱- اجماع

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیلی که فقیهان بر حلّیت اموال کافر حربی استدلال کرده‌اند، اجماع است که کافر مالک اموالش نیست و حتی کافر مالک خودش نیست و تسلط مسلمان بر وی و اموالش سبب برای تحقق ملکیت برای مسلمان است (آملی، ۱۳۸۰، ۳، ۳۷۲). ولی از آنجا که اجماع از ادله‌ی لّبی است و در دانش اصول ثابت شده است در ادله‌ی لّبی باید به قدر متیقّن اکتفا کرد (عراقی، ۱۳۷۱، ۳۱)؛ قدر متیقّن از کافر حربی کافر در حال حرب و جنگ است، و اذن حاکم نیز معتبر است. در نتیجه دیگر کفار در همان ادله و عمومات اولیه باقی می‌مانند که حکم به حرمت تصرف در دارایی آنان می‌شود.

۶-۲- قاعده‌ی «من لا حرمة فی دمه لا حرمة فی ماله»

این قاعده که مورد استناد کسانی قرار گرفته است که قائل به حلّیت اموال کافر حربی هستند، به این معنا است که کسی که خونش احترام و ارزشی ندارد، مالش نیز احترام و ارزشی ندارد. این قاعده از ادله‌ای مانند این روایت بدست آمده است: حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون وی است (ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ۳، ۴۷۳)؛ احترام مال مسلمان به این معنا است که کسی حق مزاحمت و دست‌اندازی به مال وی را ندارد و کسی نمی‌تواند به زور مال وی را از او بگیرد. گفته‌اند: این در برابر کافر غیر ذمی می‌باشد که جایز است مالش بزور از وی گرفته شود (اصفهانی، ۱۴۱۸، ۱، ۳۲۱). نکته‌ی قابل توجه در این روایت اینست که هرچند در این روایت لفظ مسلمان آمده است، ولی عرف، از این لفظ خصوصیتی برای مسلمان برداشت نمی‌کند و عرف برداشت می‌کند، نگاه شارع به مسلمان از جهت احترام مالش است. بنابراین در هر کجا مال محترمی باشد، ولو برای مسلمان نباشد، همین حکم وجود دارد (فیاض، ۱۹، ۷).

۱- «حرمة مال المسلم كحرمة دمه». این روایت با طریق معتبر صحیح در شیعه نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۶۰؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۱۱، ۷).

از این روایت برداشت‌های متفاوتی شده است: نخست این که یک حکم تکلیفی را بیان می‌کند (اصفهانی، ۱۴۰۹، ۹۶). بنابراین فقط حرمت تصرف در مال مؤمن و ریختن خون وی را می‌رساند و مقصود بیان شدت عقوبت و مجازات کسی است که نسبت به این موارد بی‌تفاوت باشد (اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ۱، ۳۲۲). از سوی دیگر وحدت سیاقی که در عبارات دیگر این روایت جود دارد، نشان از تکلیفی بودن این روایت دارد (خویی، ۱۳۷۴، ۴، ۹۱). برخی گفته‌اند: این روایت یک حکم وضعی را بیان می‌کند به این معنا که همانگونه که اقتدار نداشتن ولی دم بر قصاص و اخذ دیه، استخفاف و هتک حرمت وی است، نپرداختن خسارت‌های مالی به وی نیز هتک حرمت وی است. بنابراین هر احترامی که برای خون مؤمن است، برای مال وی نیز ثابت است (همدانی، ۱۴۲۰، ۵۴). از همین جا است که برخی از فقیهان میان احترام خون و مال و عدم احترام خون با عدم احترام مال پیوند و ارتباط برقرار کرده‌اند و قائلند که کافر حربی همان‌گونه که خونش احترامی ندارد، مالش نیز احترامی ندارد (محقق داماد، ۱۴۱۸، ۱۳۴). ولی به نظر می‌رسد اگر برای خون کافر نیز احترامی وجود نداشته باشد، این زمانی است که وی از طرف حاکم اسلامی به اسلام دعوت شود و وی سرباز زند آن زمان است که بر وی عنوان حربی صدق می‌کند و قتال با آنها حلال خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۱، ۸۸). بنابراین اگر کسی کافری را بکشد بدون این که وی را به اسلام دعوت کرده باشد، گناهکار بشمار می‌آید و ضامن است (عراقی، ۱۴۱۴، ۴، ۳۷۹).

۷- عدم ملازمه بین هدر بودن دم و حرمت نداشتن مال

در برخی از موارد در فقه یافت می‌شود که افرادی خونشان هدر است؛ مثلاً به خاطر قتل عمدی که انجام داده‌اند باید به قتل برسند و یا کسی که زنا یا محصنه انجام داده که حد وی سنگسار است و یا از قطاع الطریق بشمار می‌رود، در این موارد اگر چه خونشان هدر و مباح است، ولی مال و آبروی آنها و حتی بدن آنها محترم است، تازه در برخی از این موارد جواز قتل برای هر کسی نیست، بلکه فقط حاکم این حق را دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵، ۱، ۸۳) و حتی از برخی از ادله بر می‌آید که قذف کافر حربی روا نیست. در روایتی از محمد بن قیس وارد شده است که می‌گوید: «سألت أبا عبد الله (ع) عن الفئتين تلتقيان من أهل الباطل. أبيعهم السلاح؟ فقال: بعهما ما يكتنهما الدرع والخقین و نحو هذا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۱۱۳). این روایت از جهت سند صحیح است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۱۹، ۷۰) و امام (ع) تنها ابزار آلاتی را برای فروش مجوز داده است که با آنها جان طرفین که هر دو بر باطل هستند، پاسداری شود و فروش

اسلحه‌هایی را که باعث از بین رفتن یک طرف می‌شود، مجوز نداده است (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۴، ۹۵). از این ادله برداشت می‌شود که شارع برای کافر نیز یک نوع مصونیت قائل شده است؛ زیرا وی انسان است و هتک حرمت انسان به صورت طبیعی روا نیست. از سوی دیگر می‌توان گفت: احترام درجاتی دارد، یعنی این که کافر در برابر مسلمان قرار گرفته است و احترامی که برای مسلمانان وجود دارد، برای کفار نیست، مثلاً وجوب غسل، کفن و در جای مناسب دفن کردن را ندارند و نه این که رها شوند و حتی در چاهی دفن نشوند، چنانچه پیامبر (ص) با کشتگان کفار در جنگ بدر چنان کرد و آنها را در قلیبی (چاه) دفن کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۱، ۱۸۰).

۸- ادله‌ی ارزش و احترام کافر غیر حربی

۸-۱- آیات قرآن (کرامت ذاتی انسان)

از آیات قرآن کریم بر می‌آید که خداوند برای بشر و انسان جدای از اعتقادات و باورهای وی ارزش، کرامت و مصونیت قائل است، مثلاً قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء، ۷۰). همچنین در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند»^۱ (بقره، ۳۰). از این آیات حرمت منکرات اجتماعی بدست می‌آید که یکی از آنها حرمت ریختن خون انسان‌ها به عنوان اولی است، مگر این که دلیلی بیاید و این حرمت را بردارد. بنابراین خون وی مطلقاً هدر و مباح نیست و می‌توان به نوعی برای آنها مصونیت قائل شد. از روایات نیز بر می‌آید که کافر از جهت مخلوق بودن، مخلوق خدا است: «فَأِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ (امام علی، ۱۴۱۴، ۳۶۷). همچنین شارع در برخی از ابواب فقهی مانند باب نفقات در نکاح برای هر مخلوقی و لو این که حیوان باشد، احترام قائل شده است و روایاتی از این دسته که «لکل کبد حری اجر» عام است و حیوانات و حتی سگ را شامل می‌شود و آزار و اذیت آنها روا شمرده نشده است تا چه برسد به انسان (بحرانی، ۱۴۲۳، ۱۴).

در برخی از آیات دیگر آمده است: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و

۱- «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ».

شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه‌ی دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است»^۱ (ممتحنه، ۹۰۸). از این آیه برداشت می‌شود هر کافری که شأنش این نیست که به قتال و جنگ با مسلمانان بپردازد، محترم می‌باشد و جایز است که به وی نیکی و احسان شود و درباره‌ی وی عدالت رعایت گردد (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰، ۳۴۸). مقصود از شأن، می‌تواند همان مطلب برداشت شده از مفهوم لغوی «حرب» باشد که در فکر و اندیشه‌ی آسیب رساندن به مسلمانان نیز می‌تواند کفار را در زمره‌ی کفار حربی قرار دهد.

۸-۲- روایات

در روایتی که از جهت سند حسن است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۱۸، ۳۷۸)، آمده است: «حلبی» گوید: از امام صادق (ع) از حکم مردی پرسیدم که دشمن به او رسیده و از وی کالایی گرفته و برده است. بعد مسلمانان آن را بازپس گرفته‌اند. حالا با آن چگونه رفتار کنند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: چنانچه پیش از آن که دشمن، دارایی و کالای آن مرد را حیازت کرده باشد، به دست مسلمین بیفتد، باید به صاحبش بازگردانده شود و اگر بعد از آن باشد که دشمن آن را جزو اموال خود کرده است، آن مال، جزو غنیمتی است که بدون مشقت پیکار، به دست مسلمانان افتاده و از آن همه مسلمانان است، اما آن مرد به حق شفعه سزاوارتر است^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۴۲). مقصود روایت این است که اگر صاحب مال، مالش را بشناسد، پیش از آن که مسلمانان به آن استیلاء یابند، می‌تواند مال را بردارد و اگر نه، مال مسلمانان است (خویی، ۱۴۱۸، ۲۵، ۲۸). در این روایت بحث بر سر جنگ و حرب است که فیء مسلمانان مطرح شده است. در تأیید این که هیچ مسلمانی حق دست‌اندازی حتی بر مال کافر حربی را ندارد، همین تعبیری است که در روایات وارد شده است که با شرایطی، اراضی مفتوح عنوه را فیء مسلمانان دانسته است و نه ملک ایشان و این به این معنا است که کسی حق ملکیت بر این گونه اموال را ندارد؛ زیرا ملک فرد خاصی از مسلمانان نمی‌شود، بلکه برای منفعت مسلمانان استفاده می‌شود (تبریزی، ۱۴۱۷، ۳، ۸۶).

۱- «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنِ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَقِيَهُ الْعَدُوُّ وَ أَصَابَ مِنْهُ مَالًا أَوْ مَتَاعًا- ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ أَصَابُوا ذَلِكَ كَيْفَ يُصْنَعُ بِمَتَاعِ الرَّجُلِ- فَقَالَ إِذَا كَانُوا أَصَابُوهُ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجُوا مَتَاعَ الرَّجُلِ- رُدَّ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانُوا أَصَابُوهُ بَعْدَ مَا خَارُوهُ- فَهُوَ فِي الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ أَحَقُّ بِالشَّفْعَةِ.

در روایت دیگری علی (ع) می‌فرماید: «درباره‌ی تو خبری به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد و براستی تو آن کار را انجام داده باشی، در آن صورت پروردگارت را به خشم آورده و امامت را نافرمانی کرده‌ای. آن خبر اینست که تو، فیء و مال مسلمانان را که در سایه‌ی جهاد و با سرنیزه و تاختن اسبان و ریخته شدن خون‌های‌شان بدست آورده‌اند، در بین یاران خاص خود و اطرافیان تقسیم می‌کنی»^۱ (امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴، ۳۵۶). امام (ع)، فیء مسلمانان را به آن چیزی تفسیر کرده است که مسلمانان با اسلحه‌ها و با تاخت اسبان خود به دست آورده‌اند و در راه دستیابی به آن، خون‌ها ریخته شده است. البته خراج و مالیاتی هم که گرفته می‌شود، فیء مسلمانان است (منتظری، ۱۴۰۹، ۲، ۶۷۴). این کلام تأیید برداشتی است که اموال کفار حربی فیء مسلمانان شمرده شده است که فرد نمی‌تواند به آن دست‌اندازی کند.

۸-۳- عمومات ادله

۸-۳-۱- عدم حلیت تصرف

در بخشی از روایت طولانی از امام رضا (ع) وارد شده است: «لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۴۸) هیچ مالی حلال نیست، مگر از راهی که خداوند آن را حلال کرده باشد. بنابراین اصل اولیه، حرمت تصرف در اموال دیگران است و این تصرف عقلاً و شرعاً قبیح است، مگر این‌که مجوز شرعی برای آن وجود داشته باشد و برای جواز تصرف نیاز به دلیل شرعی است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۰۹). ممکن است به نظر برسد، قلمرو قاعده، محدود به اموال مسلمانان است، چون احکام مندرج در حدیث مربوط به مؤمنان می‌شود، ولی ناگفته پیداست که اموال کفاری که به موجب قراردادهای شرعی دارای روابط با مسلمانان هستند، نیز در حمایت اسلامند و اموال و خون‌های آنان در حکم اموال مسلمین هستند و همان حرمت را دارند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۲۱۷-۲۱۸).

۸-۳-۲- قاعده‌ی تسلیط

این قاعده که از قواعد مسلم فقہی است، از مانند این آیه گرفته شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام

۱- «بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَيْهِكَ وَ أَعْصَبْتَ إِمَامَكَ أَنْكَ تَقْسِمُ فِيءَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاخُهُمْ وَ خِيُولُهُمْ وَ أُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابٍ قَوْمِكَ».

گیرد»^۱ (نساء، ۲۸). این آیه که قاعده‌ی تسلیط را می‌رساند، اطلاق دارد و بیان می‌کند، هر مالکی حتی اگر کافر باشد، بر مال خود تسلط کامل دارد و می‌تواند هر نوع تصرف مباحی را در مال خود داشته باشد و هیچ کس نمی‌تواند بدون مجوز شرعی او را از این تصرفات منع کند. این عمومات دلالت بر یک اصل اولیه دارند و آن اینست که کسی ابتداءً حق تصرف در اموال دیگران را ندارد، حتی اگر فرد کافر باشد. بنابراین کسانی که قائلند دست‌اندازی به مال کافر مباح است، باید دلیل شرعی بر این امر بیاورند و اثبات آن به عهده‌ی ایشان است. حال آیا با ادله‌ای می‌توان کافر حربی را از این احترام در اموال خارج کرد؟

۹- برداشت ملکیت کافر حربی از برخی احکام فقهی

الف- علامه حلی در دیدگاهی باور دارد: اگر گنجی در زمینی که مالک آن حربی است، یافت شود، رکاز بشمار می‌رود و خمس دارد (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۸، ۵۲۸). مقدس اردبیلی به تفسیر این کلام از علامه می‌پردازد و می‌نویسد: گویا مقصود از حربی که ایشان بکار برده است کسی است که مالش احترام ندارد در صورتی که این کلام درست بنظر نمی‌رسد؛ زیرا مقصود از گنجی که خمس آن واجب دانسته شده است، آنست که ملک شخص خاص و معینی نباشد و گرنه به منزله‌ی گرفتن مال از وی به زور، اجبار و پنهانی می‌باشد، خصوصاً زمانی که در خانه‌ی وی و یا در ملک وی مدفون باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴، ۳۰۳). از این سخن معلوم می‌شود که حربی نیز می‌تواند نسبت به مالش ملکیت پیدا کند و کسی که در چنین مالی بخواهد تصرف کند، غاصب بشمار می‌آید.

ب- درباره‌ی صحت وصیت برای حربی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان قائلند از ادله بر می‌آید، وصیت برای کافر مطلقاً جایز است و این که برخی گمان کرده‌اند، کافر نمی‌تواند مالک شود، را درست نمی‌دانند و در این جهت فرقی میان حربی و غیر حربی نیست (نجفی، ۱۳۶۵، ۲۸، ۳۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳، ۶، ۲۲۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶، ۱۵۴).

ج- اگر مسلمانی وارد سرزمین کفار حربی شده باشد، در حالی که از آنها برای ورود به آنجا امان گرفته است، اگر متاعی را از آنها دزدید واجب است به آنها برگرداند؛ زیرا مقتضای سرقت برگرداندن مال است و بر مسلمان حرام است که به کفار حربی خیانت کند. هرچند امان به وی از سوی آنها بوده است،

۱- «یا ایها الدین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم».

ولی لازمه‌ی این امان برای ورود، ترک خیانت از هر دو طرف است، اگرچه به صورت صریح به ترک خیانت تصریح نشده است (طبرسی، ۱۴۱۴، ۳، ۳۳).

۱۰- حکم ثانویه در اباحه‌ی اموال کافر

اگر کسی این ادله‌ی یاد شده در حرمت و احترام اموال کافر را نپذیرد و تنها مال مسلمان را محترم بداند، می‌توان به عنوان آخرین دلیل برای وی از احکام ثانویه یاد کرد؛ زیرا فقیهان باور دارند گرفتن و غصب اموال کافر در صورتی اشکال ندارد که موجب هتک حرمت اسلام نشود (گلپایگانی، بی‌تا، ۳، ۱۶۶). از آنجا که برداشتن اموال دیگران موجب هتک حرمت اسلام و دین می‌شود و نمود بین‌المللی آن بد است، در این صورت تصرف در اموال کافر غیر حربی از باب احکام ثانویه حرام خواهد بود؛ زیرا موجب هرج و مرج خواهد شد، بنابراین از باب احکام ثانویه این حکم برداشته می‌شود (منتظری، ۱۳۶۳، ۳۲).

۱۱- اموال کفار از نگاه حقوق

پیچیده‌تر شدن روابط کشورها با هم و توسعه‌ی روابط بین‌المللی سبب گردیده است تا حقوق بین‌الملل در دو شاخه‌ی عمومی و خصوصی گسترش یابد. موضوع حقوق بین‌الملل عمومی روابط دولت‌ها با یکدیگر است. در حقوق بین‌الملل خصوصی که بیشتر می‌تواند با بحث مقاله پیوند برقرار کند، رشته‌ای از حقوق را در بر می‌گیرد که درباره‌ی روابط افراد با یکدیگر و همچنین روابط افراد با دولت‌ها، بیرون از قلمرو داخلی و در عرصه‌ی بین‌المللی بحث می‌نماید (آل کجفاف، ۱۳۹۰، ۳).

بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی، حفظ امنیت جان و مال بیگانگان از وظایفی است که کشور محل اقامت باید در حد متعارف در تحقق آن بکوشد. یعنی همان اقداماتی که برای اتباع خود انجام می‌دهد، برای اتباع بیگانه نیز انجام دهد (همان، ۱۹۸؛ ارفع نیا، ۱۳۷۴، ۱، ۲۳۶). در قانون اساسی ایران اصل ۲۲ چنین آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است...». بنابراین کسانی که به کشور ایران مسافرت می‌کنند، احترام اموالشان مانند اموال مسلمانان واجب است. کسانی که به دیگر کشورهای کفار مسافرت می‌کنند، با توجه به اینکه ورود به آن کشورها دارای مقرراتی است که فرد باید به آنها ملتزم شود. یکی از این مقررات، رعایت قوانین آن کشورها است در غیر این صورت بر اساس مقررات آن کشور مجرم شناخته شده و مجازات می‌شود. بنابراین مسلمانانی که در

کشورهای کفار زندگی می‌کنند و یا به آن کشورها مسافرت می‌کنند، حق ندارند اموال کفاری که در آنجا هستند را برای خودشان مباح بدانند.

۱۲- دستاوردها

این پژوهش پس از بحث و بررسی به دستاوردهایی رسیده است که عبارتند از:

- ۱- نتیجه‌ی کاوش معنای لغوی کافر و حربی این شد که کفر در اصل به معنای پنهان کردن است و حرب به معنای ستیزه‌جویی در جهت ائتلاف جان، مال و دارایی است و از آیات و روایات بر می‌آید: کسی که سلاح بکشد و یا در تلاش برای آسیب رساندن نامشروع به دیگران باشد، محارب گفته می‌شود.
- ۲- کافر به ذمی، معاهد، حیادی، مصالح، مستأمن و حربی تقسیم می‌شود که در دیدگاه شرع به جز حربی اموال دیگران از ارزش و احترام برخوردار است.
- ۳- احترام نداشتن مال کافر حربی به این معنا است که حاکم و ولی امر می‌تواند آن را مصادره کند و یا اجازه‌ی بهره‌بری از آن را به افراد بدهد. بنابراین احترام نداشتن اموال کافر حربی بیشتر در جنگ مطرح می‌شود.
- ۴- از ادله‌ای مانند آیات و روایات بر می‌آید حتی کافر بر اساس کرامت ذاتی انسان دارای ارزش است. برخی بر اساس قاعده‌ی «من لا حرمة فی دمه لا حرمة فی ماله» خواسته‌اند به اثبات برسانند اموال کافر ارزشی ندارد، ولی این درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وقتی که کافر به اسلام دعوت شود و سرباز زند، تنها در آن هنگام می‌توان وی را مصداقی از کافر حربی دانست که مال وی ارزشی ندارد. از سوی دیگر می‌توان گفت ملازمه‌ای میان عدم احترام خون و محترم نبودن مال وجود ندارد؛ زیرا مواردی در شرع یافت می‌شود که خونشان مباح است، ولی اموالشان محترم می‌باشد.
- ۵- اصل اولیه در تصرف در اموال دیگران، حرمت تصرف در اموال ایشان است، مگر این که دلیل خاصی بیاید و از این اصل اولیه موردی را بیرون ببرد، با دلیل خاص تنها کافر حربی، آن‌هم به معنایی که در این مقاله به اثبات رسید، با شرایط خاص می‌توان در اموال کافر حربی تصرف کرد. اگر کسی بخواهد اصرار بورزد بر این مطلب که اصل اولیه حرمت تصرف در اموال کفار است، با اصل ثانویه می‌توان احترام اموال کفار را بدست آورد؛ زیرا تصرف در اموال کفار موجب هتک حرمت اسلام می‌شود و در نتیجه حرام است.

۶- از نگاه حقوق بین الملل با توجه به اینکه کشورها در برابر همدیگر معاهد بشمار می‌آیند و هر کشوری مقررات ویژه‌ای دارد که برای ورود به آن کشور باید آن مقررات را رعایت کرد، دیگر تصرف و دست‌اندازی به اموال کفار مباح نخواهد بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۳، کتاب فی الوقف، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۳. آل کجیاب، حسین، ۱۳۹۰، بایسته‌های حقوق بین الملل خصوصی ۱، انتشارات جنگل تهران، چاپ ششم.
۴. آملی، محمد تقی، ۱۳۸۰، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، جلد ۳، مولف، تهران، چاپ اول.
۵. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی، بی‌تا، عوالی اللثالی العزیزیه، جلد ۳، دار سید الشهداء، قم، چاپ اول.
۶. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، ۱۴۱۰، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۵، المقنع، موسسه امام هادی (ع)، قم، چاپ اول.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳، من لایحضره الفقیه، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۹. ابن براج، عبد العزیز، ۱۴۰۶، المهذب، جلد ۲، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۰. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمّد هارون، جلد ۲ و ۴ و ۵، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول.
۱۱. ابن منظور، محمّد بن مکرّم، ۱۴۰۵، لسان العرب، جلد ۵، دار الفکر و دار صادر، بیروت، چاپ سوم.
۱۲. اراکی، محمد علی، ۱۴۱۵، کتاب البیع، جلد ۲، موسسه در راه حق، قم، چاپ اول.
۱۳. ارفع نیا، بهشید، ۱۳۷۴، حقوق بین الملل خصوصی، جلد ۱، نشر عقیق، تهران.
۱۴. اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۰۹، الاجاره، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم.
۱۵. اصفهانی، محمد حسین، ۱۴۱۸، حاشیه کتاب المکاسب، عباس محمد آل سیاب، جلد ۱، انوار الهدی، قم، چاپ اول.
۱۶. امام علی (ع)، علی بن ابیطالب، ۱۴۱۴، نهج البلاغه، گردآوری از سید رضی، تصحیح از عزیز الله عطاردی، موسسه نهج البلاغه، قم، چاپ اول.
۱۷. بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹، القواعد الفقهیه، تصحیح از مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، جلد ۵، نشر الهادی، قم، چاپ اول.
۱۸. بحرانی، محمد سند، ۱۴۲۳، فقه الطب والتضخم النقدي، تقریر از محمد حسن رضوی، موسسه امّ القری للتحقیق والنشر، بیروت، چاپ اول.

۱۹. برقی، احمد بن محمد، ۱۴۱۷، المحاسن، جلد ۲، دار الکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم.
۲۰. بهجت، محمد تقی، ۱۳۷۷، توضیح المسائل، مکتب آیت الله بهجت، قم.
۲۱. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۶، ارشاد الطالب الی التعلیق علی مکاسب، جلد ۳، موسسه اسماعیلیان، قم، چاپ سوم.
۲۲. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۱۷، اسس الحدود والتعزیرات، چاپ مهر، قم.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰، الصّحاح تاج الله و صحاح العربیه، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، جلد ۱، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول.
۲۴. حایری، مرتضی، ۱۴۱۸، الخمس، تحقیق از محمد حسین امراللهی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۲۵. حسینی شیرازی، صادق، ۱۴۲۷، المسائل الاسلامیه مع المسائل الحدیثه، منشورات رشید، قم، چاپ اول.
۲۶. حسینی عاملی، محمد جواد، ۱۴۲۸، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد ۱۹، تحقیق از محمد باقر خالصی، موسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۲۷. خمینی، روح الله موسوی، ۱۴۲۲، استفتاءات (امام خمینی)، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
۲۸. خمینی، روح الله موسوی، ۱۴۲۴، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ هشتم.
۲۹. خمینی، روح الله موسوی، ۱۴۱۵، مکاسب المحرمه، جلد ۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، چاپ اول.
۳۰. خوانساری، احمد بن یوسف، ۱۴۰۵، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تصحیح از علی اکبر غفاری، جلد ۶، موسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۳۱. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۸، موسوعه الامام الخوئی، تقریر از جمعی از اساتید، جلد ۲۵، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، چاپ اول.
۳۲. خویی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، مصباح الفقاهه، تقریر از محمد علی توحیدی. جلد ۴، المطبعه الحیدریه، نجف.
۳۳. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۶، صراط النجاه، تعلیقه از جواد تبریزی، جلد ۱، دفتر نشر برگزیده، بی‌جا، چاپ اول.
۳۴. روحانی، محمد صادق، ۱۳۸۶، منهج الصالحین، نشر اجتهاد، قم.
۳۵. سبزواری، عبد الاعلی، بی‌تا، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، موسسه المنار، قم، چاپ چهارم.
۳۶. سند، محمد، ۱۴۲۸، فقه المصارف والنقود، تقریر از مصطفی اسکندری، محبین، قم، چاپ اول.
۳۷. سیستانی، علی، ۱۴۱۵، توضیح المسائل، چاپخانه مهر، قم.
۳۸. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۳۰، دلیل تحریر الوسیله - الوقف، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اول.

۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۳، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد ۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۴۰. صدر، محمد، ۱۴۲۷، ماوراء الفقه، ج ۲، المحبین للطباعه والنشر، قم، چاپ سوم.
۴۱. طباطبایی، علی، ۱۴۱۸، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰، الموتلف من المختلفین بین ائمه السلف، جلد ۲، مشهد، بنیاد پژوهشها، چاپ اول.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۴، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۳، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، مکتبه جامع چهلستون، تهران.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام، جلد ۴، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰، النهایه فی مجرد الفقه والفتوی، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۴۷. عراقی، ضیاء الدین، ۱۳۷۱، تنقیح الاصول، تقریر از محمد رضا طباطبایی، مطبعه الحیدریه، نجف.
۴۸. عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۱۴، شرح تبصره المتعلمین، تحقیق از محمد حسون، جلد ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۴۹. عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۸۶، حقوق بین الملل اسلام، انتشارات دادگستر، تهران، چاپ اول.
۵۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تحقیق از محمد هادی یوسفی، چاپ اول، موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران.
۵۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۰، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، تحقیق از ابراهیم بهادری، جلد ۲، موسسه امام صادق (ع)، قم، چاپ اول.
۵۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۸، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، چاپ اول.
۵۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد ۸، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول.
۵۴. عمیدی، عمید الدین، ۱۴۱۶، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، تحقیق از محی الدین واعظی و همکاران، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۵۵. فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۲۳، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، موسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۵۶. فتح الله، احمد، ۱۴۱۵، معجم الفاظ الفقه الجعفری، مطابع المدوخل، دمام، چاپ اول.
۵۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، جلد ۵، مؤسسه دار الهجرة، قم، چاپ دوم.
۵۸. فیاض، محمد اسحاق، ۱۳۷۴، تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی، جلد ۷، انتشارات محلاتی، قم، چاپ اول.

۵۹. فیومی، احمد بن محمد، بی‌تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، جلد ۱، منشورات دار الرضی، قم، چاپ اول.
۶۰. کاشف الغطاء، علی، ۱۳۸۱، النور الساطع فی الفقه النافع، جلد ۱، مطبعه الآداب، نجف.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، جلد ۱ و ۵ و ۷، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۶۲. گلپایگانی، محمدرضا، بی‌تا، مجمع المسائل، جلد ۳، موسسه دار القرآن الکریم، قم.
۶۳. مامقانی، محمد حسن، بی‌تا، غایه الآمال فی شرح کتاب مکاسب، جلد ۱، مجمع الذخائر الاسلامیه قم، چاپ اول.
۶۴. مجلسی اول، محمدتقی، ۱۴۱۴، لوامع صاحبقرانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۶۵. مجلسی دوم، ۱۴۰۴، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح از هاشم رسولی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۶۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۳۰۴، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد ۴، تعلیق از سید صادق شیرازی، انتشارات استقلال، تهران، چاپ دوم.
۶۷. محقق داماد، محمد، ۱۴۱۸، کتاب الخمس، تقریر از عبد الله جوادی آملی، دار الاسرار قم، چاپ اول.
۶۸. محقق داماد، مصطفی، ۱۴۰۶، قواعد فقه، جلد ۱، مرکز نشر علوم انسانی، تهران، چاپ دوازدهم.
۶۹. محقق سبزواری، ۱۴۲۳، کفایه الاحکام، جلد ۱، تحقیق از مرتضی واعظی، موسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۷۰. محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۳، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ دوم.
۷۱. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲، لتحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۲، مرکز کتابه للترجمه والنشر، تهران، چاپ اول.
۷۲. مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵، دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا و الاحکام، جلد ۱، موسسه آل البیت، قم، چاپ دوم.
۷۳. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۱، فقه الامام الصادق (ع)، جلد ۲، موسسه انصاریان، قم، چاپ دوم.
۷۴. مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، تحقیق: مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی اصفهانی، جلد ۴، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷، الفتاوی الجدیده، جلد ۱، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع) قم، چاپ دوم.
۷۶. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، جلد ۲ و ۳، نشر تفکر، قم، چاپ دوم.
۷۷. منتظری، حسینعلی، بی‌تا، رساله استفتاءات، قم، بی‌تا، چاپ اول.

۷۸. منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۳، کتاب الخمس و الأنفال، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۷۹. مومن قمی، محمد، ۱۴۲۵، الولاية الالهيه الاسلاميه او الحكومه الاسلاميه، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۸۰. نایینی، محمد حسین، ۱۳۷۳، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریر از موسی خوانساری، جلد ۱، المکتبه المحمدیه، تهران، چاپ اول.
۸۱. نراقی، احمد بن محمد، ۱۴۱۵، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۱۴، موسسه آل البيت، قم، چاپ اول.
۸۲. نجفی، محمدحسن بن باقر، ۱۳۶۵، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: عباس قوچانی، جلد ۴۱، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم.
۸۳. نجفی، محمد حسن بن باقر، بی تا، مجمع الرسائل، تحقیق از موسسه صاحب الزمان، مشهد، بی تا.
۸۴. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۲۵، کتاب الخمس، جلد ۱، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، چاپ دوم.
۸۵. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۲۳، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم، چاپ اول.
۸۶. همدانی، رضا، ۱۴۲۰، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق از محمد رضا انصاری، مؤلف، قم، چاپ اول.

